

مطالعه تطبیقی سیر پیدایش طریقه‌های رهبانی در مسیحیت و تصوف در اسلام

محمد رضا عدلی^۱

چکیده

گرایش به سلوک زاهدانه و رهبانیت پدیده‌ای مشترک در میان ادیان است. در مسیحیت و اسلام نیز چند سده پس از ظهور دین، گروه‌هایی از مردم به علل گوناگون به زندگی زاهدانه روی آوردند. این جماعت‌های پراکنده زاهدان به تدریج نظام‌هایی متشکل با کارکرد اجتماعی معین را به وجود آوردند. صومعه راهبان مسیحی و خانقاه صوفیان، در طول تاریخ، کارکرد مهمی در شکوفایی و گسترش فرهنگ دینی در جوامع مسیحی و مسلمان داشته‌اند. این نهادها به رغم تفاوت‌های بارز دینی و فرهنگی، نقاط مشترکی نیز دارند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأکید بر زهد و ریاضت‌کشی، وجود قواعد خاص برای زیستن، وجود سنت دینی مرجع، وجود آداب و آئین‌های ویژه، زندگی یا تجمع در مکان‌های خاص.

کلید واژه‌ها: طریقه‌های رهبانی، زهد، قاعده‌نامه، صومعه، خانقاه.

مقدمه

در بسیاری از سنت‌های دینی ساختار اجتماعی ویژه‌ای شکل گرفته است که می‌توان آن را تحت عنوان کلی طریقه‌های رهبانی توصیف و تبیین کرد. طریقه‌های رهبانی بودایی، مسیحی، جاینی، هندویی، دائویی، مانوی، و طریقه‌ها و سلسله‌های صوفیه همگی از انواع طریقه‌های زاهدانه و رهبانی‌اند که ویژگی‌ها و گاه ریشه‌هایی مشترک دارند. البته در برخی از سنت‌ها، نظیر دین یهود یا مسیحیت پروتستان، پدیده رهبانیت چندان جایگاهی ندارد. اما حتی در این سنت‌ها نیز نمونه‌هایی از این جماعت‌ها تشکیل شده‌اند. از جمله می‌توان به اسنیان در دین یهود و گروه‌های گوناگون لوتری (مثل منونایت‌ها) در مذهب پروتستان اشاره کرد. این طریقه‌ها در واقع تجلی اجتماعی سودایی مشترک در میان اقوام مختلف‌اند، و آن سودا کشف بی‌واسطه حقیقت یا نیل به تجربه عرفانی است. از این حیث، کوشش برای یافتن آغازی برای رهبانیت و گرایش به زهد، کوششی نافرجام است، زیرا سنت‌هایی از این دست در تمام فرهنگ‌ها به شکل‌های گوناگون دیده می‌شوند.

در دهه‌های اخیر پژوهشگران زیادی به مطالعه موضوع رهبانیت پرداخته‌اند و از شباهت‌ها و تأثیر و تأثرات طریقه‌های رهبانی سخن گفته‌اند. آن چیزی که در بیشتر این پژوهش‌های مشترک است تأکید محققان بر روش تطبیقی است. زیرا با استفاده از روش مقایسه و تطبیق می‌توان به نتایجی رسید که بدون بهره‌گیری از آن دست‌نیافتنی یا دیریاب است. ما نیز در این مقاله می‌کوشیم سیر پیدایش این پدیده را در دو سنت مسیحی و اسلام بررسی کنیم و ویژگی‌های مشابه آنها را مورد مطالعه قرار دهیم. البته منظور از اشاره به شباهت‌ها لزوماً و در وهله نخست اثبات تأثیرگذاری جریان بر جریان دیگر نیست، اگرچه این موضوع نیز با توجه به شواهد تاریخی قابل پیگیری است، بلکه همانطور که بیان شد گرایش به سلوک رهبانی عنصری مشترک در تمام فرهنگ‌ها است. رهبانیت به خودی خود ویژگی‌هایی دارد که در زمینه‌های گوناگون به اشکال متنوع بروز می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که این مقاله تنها به دوره آغازین و چگونگی پیدایش این دو سنت رهبانی می‌پردازد، بدیهی است که مطالعه تحولات بعدی هر یک از آنها نیازمند پژوهش‌هایی مستقل است. دو فرضیه در این مقاله مطرح شده است: نخست اینکه طریقه‌های رهبانی اگرچه در آغاز خصلتی فردگرایانه داشته‌اند اما بعدها ساختار اجتماعی پیچیده‌ای از دل آنها پدیدار شده است. به بیان دیگر، نقطه آغازین این طریقه‌ها «تدین فردمحور» بوده است، یعنی زاهدانی به علل گوناگون از جامعه پیرامون خود کناره می‌گرفتند و به سلوک در خلوت روی می‌آوردند، اما پس از چندی جماعت‌هایی گرد آنان جمع می‌شدند و به تدریج نهادی اجتماعی را با کارکرد و وظایف معین به وجود می‌آوردند. فرضیه دیگر این است که این سنت‌ها اگرچه در زمینه‌های

مختلفی ظهور کرده‌اند اما عناصر و ویژگی‌های مشترکی دارند، از جمله، تأکید بر زهد، وجود قاعده‌نامه‌ها، منزلت معین افراد، رابطهٔ مرید و مرادی و

رهبانیت

رهبانیت، از ریشهٔ «ر-ه-ب» به معنی ترس و خشیت (ابن منظور، ۴۳۶/۱)، از مدت‌ها پیش از ظهور اسلام تا اواخر قرون وسطا، هم در سرزمینی که اسلام در آن ظهور کرد و هم در جهان مسیحیت، صفت مشخصهٔ مسیحیت به‌شمار می‌رفته است. شواهد تاریخی از آن حکایت می‌کند که راهبان مسیحی پیش از ظهور اسلام، تقریباً از سدهٔ پنجم میلادی، در نواحی مرزی عربستان پرشمار بودند. از این رو، بی‌تردید اعراب با راهبان و شیوهٔ زندگی آنان آشنا بودند. واژهٔ راهب در ادبیات پیش از اسلام به‌کار رفته است. شاعران پیش از اسلام، گاه در قصیده‌های خود تصویر کلبهٔ راهبان را بسان خانه‌ای ترسیم کرده‌اند که در شب چراغ روشن آن از فاصلهٔ دور خیال خوش سرپناه را برای مسافران به همراه دارد. (نک: الشابشتی) در ادبیات اسلامی نیز روایاتی از دوران جوانی پیامبر اکرم (ص) و مواجههٔ ایشان با راهبان مسیحی نقل شده است. معروفترین این راهبان شخصی به‌نام بحیره بود که علائم پیغامبری را در محمد جوان شناسایی کرده بود.^۱ در سیرهٔ ابن اسحاق از راهب دیگری به نام فیمیون سخن رفته است که مسیحیت را در نجران مستقر ساخته بود. (ابن اسحاق، ۳۱/۱) همچنین نقل است که صحابهٔ ایرانی پیامبر، سلمان، به این سبب مسلمان شد که پیش‌تر با راهبانی ملاقات کرده بود که خبر ظهور محمد (ص) را به وی داده بودند. (همانجا، ۲۱۷/۱-۲۱۸)

واژهٔ رُهبان (راهبان) در قرآن (المائده، ۸۲، التوبه، ۳۱-۳۴) نیز، در کنار قسسیین (کشیشان)، برای اشاره به رهبران دینی مسیحیان به‌کار رفته است. در احادیث، ذکر راهبان معمولاً در قصص الانبیاء دیده می‌شود. از آنجا که در ادبیات اسلامی سده‌های نخستین هجری، بسیاری از افراد صالح و متقی با صفت راهب توصیف شده‌اند، به نظر می‌رسد که این واژه در آن زمان معنای ناپسند و نامطلوب نداشته است.^۲

^۱ Griffith, Sidney H., "Monasticism and Monks", *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Jane Dammen McAuliffe (ed.), Leiden, Brill, 2001, vol.3, pp.405-406

^۲ Wensink, A. J., "Rāhib", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heinrichs and G. Lecomte (eds.), Leiden, Brill, 1995, vol. 8, p. 397.

اما اصطلاح «رهبانیه» که تنها یک بار در قرآن آمده است، اصطلاح بحث‌انگیزی است و مفسران در شرح آن آراء گوناگونی را مطرح کرده‌اند: « وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ » (الحديد، ۲۷) و در دل‌های کسانی که از مسیح پیروی کردند رافت و رحمت نهادیم و [اما] رهبانیتی که از پیش خود درآوردند (ابتداع کردند) ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند با این حال آن را چنانکه حق رعایت آن بود منظور نداشتند پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و [لی] بسیاری از آنان دستخوش انحرافند. نگاه دوگانه‌ای که در این آیه به موضوع رهبانیت شده در تفاسیر مختلف نیز بازتاب یافته است. برخی از مفسران آن را در کنار رافت و رحمت قرار داده و موجب خشنودی خدا دانسته‌اند و برخی دیگر بر وجه بدعت‌آمیز آن تأکید کرده‌اند.

از جمله صاحب تفسیر مجمع‌البیان رافت و رحمت پیروان مسیح را فعل خداوند می‌داند و معتقد است که مسیحیان در ابداع رهبانیت به این رافت و رحمت متعرض شدند. طبرسی که رهبانیت را به متارکه از زنان و صومعه‌نشینی تعریف می‌کند، در تفسیر «فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» روایتی از ابن عباس را نقل می‌نماید: «رهبانیتی که آنان ابداع کردن همان پیوستن به بیابان‌ها و کوه‌ها بود و در خبری از نبی اکرم (ص) آمده است که پس از آنان گروه‌های دیگر حق این رهبانیت را رعایت نکردند و این به سبب آن بود که محمد (ص) را تکذیب کردند.» (طبرسی، ۳۶۶/۹) بدین ترتیب طبرسی با ذکر این روایت به‌جای آوردن حق رهبانیت را با موضوع پذیرش رسالت پیامبر اکرم پیوند می‌زند و رهبانیت را نه تنها بدعت می‌شمارد، معتقد است که حق آن نیز رعایت نشده است. سپس با ذکر روایتی دیگر بر این نکته تأکید می‌کند: «نبی اکرم (ص) فرمود: هر کس به من ایمان آورد و مرا تصدیق و از من متابعت نماید، حق آن را رعایت کرده است و هر کس به من ایمان نیاورد، پس نابود خواهد شد.» (همانجا)

روایت دیگری که برخی از مفسران ذیل این آیه ذکر کرده‌اند این است که «از ابن مسعود روایت شده است که نزد نبی اکرم (ص) رفتم پس ایشان فرمود که: «ای ابن مسعود، [امت عیسی (ع)] که قبل از شما بودند بر هفتاد و دو فرقه متفرق شدند؛ دو فرقه از آنها نجات یافت و هفتاد فرقه دیگر هلاک شدند. یکی از آن دو فرقه گروهی بودند که با سلاطین جبارشان بر دین عیسی (ع) جنگ کردند پس ایشان را کشتند، و فرقه‌ای دیگر که طاقت و نیروی جنگ کردن با ملوک را نداشتند و نمی‌توانستند که روبروی ایشان ظاهر شوند و ایشان را بدین خدای تعالی و دین عیسی (ع) دعوت کنند، در بلاد سیاحت نمودند و رهبانیت اختیار کردند و ایشان آنهایی بودند که خدا درباره ایشان فرمود: وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ.» (طبرسی، ۳۶۶/۹، سیوطی، ۱۷۷/۶)

از سوی دیگر زمخشری إلا در عبارت «إِلَّا اِئْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» را استثناء منقطع می‌داند و آن را از «ما كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» جدا می‌کند. بدین ترتیب اینگونه تفسیر می‌کند که «آنان رهبانیت را برای کسب خشنودی خداوند ابداع کردند اما حق آن را رعایت نکردند، همانطور که بر نذرکننده واجب است که حق نذرش را رعایت کند.» (زمخشری، ۴/۴۸۲) زمخشری در اینجا موضوع ابداع رهبانیت را با نذر کردن مقایسه می‌کند، چنانکه مثلاً روزه گرفتن در ایام غیر ماه رمضان بر فرد واجب نیست اما اگر کسی نذر کند که روزه بگیرد دیگر ادای نذر بر او واجب می‌شود. اینگونه صاحب کشف موضوع ابداع رهبانیت را برای مسیحیان امری ناپسند نمی‌داند، بلکه معتقد است که بسیاری پس از ابداع رهبانیت حق آن را به جای نیاوردند و در واقع از عهد خود محافظت نکردند. (همانجا) فخر رازی نیز برای «رعایت نکردن حق رهبانیت» وجوه مختلفی ذکر می‌نماید: نخست اینکه آنان رهبانیت را با موضوع تثلیث و اتحاد پیوند زدند، دوم اینکه آن را به دنیا طلبی و ریاء و تزویر آلودند، سوم اینکه بدون اذن آن را ترک کردند، چهارم اینکه گروهی از آنان پیامبر اکرم (ص) را درک کردند ولی به ایشان ایمان نیاوردند، پنجم اینکه گروهی از صالحان قوم عیسی (ع) رهبانیت را ابداع کردند، گروهی دیگر که بعد از آنان آمدند تنها به ظاهر بدانها اقتدا کردند و در عمل از آنان پیروی نکردند و این گروه کسانی بودند که حق رهبانیت را رعایت نکردند، یعنی آنگونه که حواریون عمل می‌کردند، عمل نمودند. از همین روست که گفته می‌شود «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ». (فخر رازی، ۲۹/۴۷۴)

باری علامه طباطبایی دیدگاه‌های مختلف را با هم جمع می‌کند و رهبانیت را بدعتی حسنه می‌داند که اگرچه خداوند آن را تشریح نکرده، اما مورد رضایت خدا بوده است، از این رو می‌نویسد: «[پس معنای آیه این است که] ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم، لیکن خود آنان برای خوشنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردند، ولی آن طور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند، و از حدود آن تجاوز کردند. و در این گفتار اشاره‌ای است به اینکه آن رهبانیتی که یاران مسیح از پیش خود ساختند، هر چند خدای تعالی تشریحش نکرده بود، ولی مورد رضایت خدای تعالی بوده.» (طباطبایی، ۱۹/۳۰۵)

علامه طباطبایی در بحث روایی، روایتی را از مجمع البیان نقل می‌کند که در آن پیامبر اکرم (ص) از رهبانیت امت اسلام سخن می‌گوید: «و در مجمع البیان از ابن مسعود روایت کرده که گفت: من در پشت سر رسول خدا (ص) سوار بر الاغ بودم، به من فرمود: ای ابن ام عبد! هیچ می‌دانی بنی اسرائیل مساله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: سلاطین جور بعد از عیسی (ع) بر آنان مسلط شدند، و معصیت‌ها را رواج دادند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان به جنگ برخاستند، و در آخر شکست خوردند و این کار سه نوبت صورت گرفت، و در هر سه نوبت شکست نصیب آنان شد، و در نتیجه از مؤمنین به جز عده‌ای اندک نماند. این بار گفتند: اگر دشمنان، ما را بشناسند و ما خود را به آنان نشان دهیم تا آخرین

نفر ما را نابود خواهند کرد، و دیگر احدی باقی نمی‌ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیایید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم، تا خدای تعالی پیغمبری را که عیسی وعده‌اش را داده مبعوث کند، و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد) بودم، ناگزیر متفرق شده به غارهای کوه پناه برده، از آن موقع رهبانیت را پی نهادند. بعضی از آنان متمسک به دین خود شده، و بعضی دیگر به کلی کافر شدند، آن گاه رسول خدا (ص) این آیه را خواند: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» آن گاه فرمود: ای ابن ام عبد! آیا می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرضه داشت: خدا و رسولش داناترند، فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است.» (همانجا، ۳۰۷-۳۰۸)

لویی ماسینیون معتقد است که در تفاسیر متأخر نوعی احساس بدبینی نسبت به رهبانیت مشهود است که این بدبینی از حدیث «لا رهبانیه فی الاسلام» ناشی شده است.^۱ البته حدیث «لا رهبانیه فی الاسلام» در مجموعه احادیث معتبر و رسمی دیده نمی‌شود اما چنین مضمونی در کتب حدیث به چشم می‌خورد. از جمله گفته‌اند هنگامی که همسر عثمان بن مظعون از بی‌توجهی‌های شوی خود نزد پیامبر اکرم شکایت می‌برد، پیامبر جانب زن را می‌گیرد و می‌فرماید: «يَا عُمَانُ كَمْ يُرْسَلِنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ ... ای عثمان خداوند متعال مرا برای رهبانیت مبعوث نفرمود.» (کلینی، ۴۹۴/۵) در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَمْ يَكْتُبُ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... رهبانیت برای ما مقرر نشده است. رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.» (مجلسی، ۱۱۵/۶۷) علمای اسلام، با استناد به این حدیث و احادیث مشابه، گفته‌اند که رهبانیت برای مسلمانان پذیرفته نیست و جهاد جایگزین آن شده است. باری رد رهبانیت به معنی رد زندگی زاهدانه نیست، بلکه به گفته علمای مسلمان آنچه در رهبانیت ناپسند و مردود است، تجرد و امتناع از ازدواج است.^۲

از این رو، چنانکه ملاحظه شد در ادبیات اسلامی واژه‌های راهب و دیار (دیر نشین) همواره به ترسیانی اطلاق می‌شده است که در صومعه‌ها و دیرها زندگی می‌کردند و نظام آئینی ویژه‌ای داشتند. در ادبیات غربی نیز واژه monasticism کارکردی مشابه داشته است و حتی گاهی گستره آن محدودتر نیز بود و تنها بندیکتی‌ها-

^۱ Massignon, L., *Essai sur les origines du lexique technique de la mystique musulmane*, 123 ff. quoted by Wensink, A. J., "Rahbāniyya", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heinrichs and G. Lecomte (eds.), Leiden, Brill, 1995, vol. 8, p. 396.

^۲ Wensink, A. J., "Rahbāniyya", p. 397; Griffith, Sidney H., art. cit., p.407.

پیروان بندیکت قدیس^۱ (حدود ۴۸۰ م) - را دربر می‌گرفته است. واژه *monasticism* از ریشه لاتین *monachus* به معنی «زندگی در عزلت» مشتق شده است.^۲ از این رو، با توجه به ریشه‌شناسی این واژه در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که راهب یعنی زاهدی عزلت‌نشین یا درویشی دوره‌گرد که به دور از خانه و خانواده، در تنهایی و خلوت زندگی می‌کند. البته این ریشه‌شناسی تنها یک جنبه از رهبانیت را منعکس می‌کند و جنبه‌های دیگر آن را شامل نمی‌شود. در ادامه ضمن تعریف رهبانیت و ذکر ویژگی‌های آن، سایر جنبه‌های زندگی رهبانی نیز بیان خواهد شد.

باری به تدریج و با گسترش مطالعات میان‌فرهنگی در غرب، اصطلاح رهبانیت نیز دامنه گسترده‌تری یافت و بر جماعت‌های زاهدانه بودایی، هندویی، جایی، مانوی، دائویی و حتی اسلامی نیز اطلاق گردید. هر چند که در هر یک از این سنت‌ها اصطلاحات خاصی برای این موضوع وجود دارد و در برخی از سنت‌ها، به ویژه در عرفان اسلامی، رهبانیت بار معنایی منفی دارد و صوفیان هرگز خود را راهب ننمایدند، اما برای بررسی ویژگی‌های مشترک و مقایسه سنت‌هایی از این دست، به ناچار این گروه‌ها تحت عنوان کلی رهبانیت قرار گرفتند.

تعریف رهبانیت

رهبانیت نوعی سلوک یا راه و روش سازمان‌یافته دینی است، که جماعتی از دینداران به انگیزه‌های مختلف این شیوه از زندگی را برمی‌گزینند. این افراد از قواعد خاصی برای زیستن پیروی می‌کنند که بر طبق آن، به انجام وظایف و اعمالی متعهد می‌شوند که فراتر از آن چیزی است که دینداران یا روحانیان سنتی بدان اشتغال دارند. این وظایف و اعمال در شیوه زندگی یا گفته‌های بنیانگذار آن طریقه رهبانی - که معمولاً تفسیری نو از دین ارائه می‌دهد - ریشه دارد. بنابراین مشخصه اصلی رهبانیت تشکیل جماعتی از دینداران است که وصول به غایت دینی هدف اصلی زندگی آنان است. افزون بر این تعریف تنها می‌توان به اصول و ویژگی‌های سنت‌های

^۱ St. Benedict

^۲ Cabrol, F., "Monasticism", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1916, vol. 8, p. 781.

رهبانی اشاره کرد که البته این ویژگی‌ها در همه سنت‌ها به یک شکل وجود ندارند، از جمله مجرد^۱ که یکی از اصول رهبانیت است در برخی سنت‌ها اصلی محوری است و در برخی دیگر نه. با این حال، یک ویژگی در تمام مسلک‌های رهبانی مشترک است و آن زندگی زاهدانه^۲ است. زهد، به معنی ترک لذت‌های حلال یا توجه فراوان بر مستحبات، در تمام سنت‌های رهبانی کم و بیش وجود دارد. ویژگی دیگر رهبانیت این است که راهبان معمولاً خود را از جامعه پیرامون خود جدا می‌کنند. این جدایی از جامعه گاهی به صورت زندگی در خلوت و گاهی به شکل زندگی در جماعتی از افراد همفکر اتفاق می‌افتد. گروه اول را راهبان عزلت‌نشین^۳ و گروه دوم را راهبان دیرنشین^۴ می‌نامند.^۵

بنا بر شواهد در جوامعی که سنت پذیرفته شده و مدونی وجود ندارد طریقه‌های رهبانی ظهور نمی‌یابند. زیرا به نظر می‌رسد که رهبانیت معمولاً واکنشی است به مجموعه‌ای از اصول دینی ثابت (خواه به صورت مکتوب و خواه به صورت سنت شفاهی). این واکنش معمولاً به شکل تفسیر و نقد است که خود این نقادی‌ها معمولاً نقدهایی را به دنبال دارد. بنیانگذاران سنت‌های رهبانی و جانشینانشان ممکن است حامی یا مخالف سنت دینی رسمی باشند، اما وجود یک سنت دینی برای ظهور رهبانیت امری ضروری است.

رهبانی مسیحی

زندگی رهبانی مسیحی ریشه در تعالیم حضرت مسیح دارد. عیسی (ع)، خود به یارانش چنین پند می‌داد: «اگر خواهی کامل شوی، مایملک خود را بفروش و به فقرا ده ... و مرا متابعت نما». (متی، ۲۱/۱۹) باری اولین کسانی که به نام راهب شهرت یافتند، قدیس آنتونی^۶ در قرن سوم میلادی (در شرق) و قدیس مارتین^۷ در قرن چهارم میلادی (در غرب) بودند. در واقع، رهبانیت مسیحی را شخصی واحد تأسیس نکرد، بلکه اندک اندک، هرکجا

۱° celibacy

۲° asceticism

۳° hermit or anchorite (religious recluse)

۴° coenobite

۵° "monasticism", *Encyclopædia Britannica - Student and Home Edition*, Chicago, 2009.

۶° St. Anthony

۷° St. Martin

که پیام مسیحیت رواج می‌یافت، بذر رهبانیت نیز در آنجا افشاند می‌شد. رهبانیت مسیحی در طول تاریخش غالب گونه‌های رهبانیت را در خود بسط داده است، از سنت عزلت‌نشینی^۱ گرفته تا سنت‌های شبه-عزلت‌نشینی^۲، دیرنشینی^۳ و شبه-رهبانی^۴.

در قرن سوم میلادی جماعت‌هایی از زاهدان مسیحی در صحراهای مصر عزلت می‌گزیدند. این عزلت‌نشینان در صحراها و کوه‌ها به مراقبه، ریاضت و روزه‌داری روزگار می‌گذرانند. دیری نپایید که این عزلت‌نشینان گروه‌های کوچکی را در نزدیکی کلیساها به وجود آوردند و بدین ترتیب صومعه‌های کوچک اولیه (لورا)^۵ به وجود آمد. پاخومیوس^۶ (۲۹۲-۳۴۶ م) نخستین کسی است که جماعت‌هایی از این راهبان را تشکیل داد و گروه‌هایی شبه-عزلت‌نشین برپا نمود^۷. وی نه صومعه برای مردان و زنان برپا کرد که گفته می‌شود می‌شود که بیش از ۷۰۰۰ نفر در آنها زندگی می‌کردند. در اوایل سده چهارم میلادی، در مصر و سوریه، راهبان عزلت‌نشین مسیحی که وابسته به این لوراها بودند در طی هفته در خلوت و انزوا به سر می‌بردند، اما در روزهای یکشنبه (و گاهی نیز در شنبه) برای نیایش و معاشرت گرد هم جمع می‌شدند. ردپایی از این سنت اولیه رهبانیت مسیحی امروزه در سنت کوه آتوس^۸ باقی مانده است.

^۱ Eremitism: از واژه یونانی eremos به معنی «بیابان، نواحی غیرمسکونی»، عزلت‌نشینی گونه‌ای از زندگی رهبانی است که مشخصه اصلی آن زندگی در انزوا و خلوت است. غالب سنت‌های رهبانی با جماعتی از عزلت‌نشینان و زاهدان منفرد آغاز شده‌اند.

^۲ quasi-eremitic: این نوع از رهبانیت نشان‌دهنده گذار از رهبانیت عزلت‌نشین به رهبانیت دیرنشین است. در اینجا راهبان غالباً به طور انفرادی یا در جماعت‌های کوچک زندگی می‌کنند اما در برخی ایام یا در مناسبت‌های خاص گرد هم جمع می‌شوند و مدتی را با هم سپری می‌کنند.

^۳ monasticism: در اینجا گروهی از راهبان زندگی اشتراکی در صومعه را تجربه می‌کنند. در این جامعه وظائف و مسئولیت‌های افراد به روشنی تعریف می‌شود و مانند هر جامعه دیگر نظام سلسله‌مراتبی و قوانین خاص خود را دارد.

^۴ quasi-monastic: طریقه‌های شبه-رهبانی گونه دیگری از طریقه‌های رهبانی اند که هدف اصلی اعضاء آن بیشتر فعالیت‌های عام‌المنفعه، نظیر پرستاری و مراقبت از بیماران، است.

^۵ laura

^۶ Pachomius

^۷ Kingsley, Karen, "Monastery", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986, vol.10, p.30.

^۸ koinonia

اما رهبانیت مسیحی بیشتر به سبب سنت دیرنشینی‌اش شهرت دارد. جماعت‌های دیرنشین اولیه^۱ بر مبنای قانونی که پاخومیوس تنظیم کرده بود شکل گرفتند. پس از پاخومیوس می‌توان به باسیل کبیر^۲ (حدود ۳۳۰-۳۷۹ م)، متکلم یونانی، اشاره کرد که تحت تأثیر تعلیم وی دیرهایی برای مردان و زنان در کاپادوکیه^۳ به وجود آمد. او کسی بود که نخستین قاعده‌نامه رهبانی را برای مسیحیت ارتدوکس شرقی نگاشت. این قاعده‌نامه مبنایی بود برای تمام طریقه‌های رهبانی مسیحیت شرقی که بعدها به وجود آمدند و نسبت به قاعده‌نامه‌هایی که در سده‌های بعدی در غرب اروپا تنظیم شد، کمتر سختگیرانه بود. در واقع در قاعده‌نامه باسیل از ریاضت‌های شدید آبای صحرا خبری نبوده است. زهد موجود در آن در خدمت و عبادت خداوند خلاصه می‌شد که لازمه آن زندگی در جماعت و اطاعت از قوانین بوده است. بر طبق آن، نیایش‌ها و کارهای جسمانی و ذهنی اختیاری است. تأکید بر عفت و فقر در این قاعده‌نامه بسیار کمتر از آن چیزی است که در قاعده‌نامه‌های متأخرتر شاهد آن هستیم. خواهر باسیل ماکرینای قدیس^۴ (حدود ۳۲۷-۳۸۰ م) بنیانگذار طریقه رهبانی برای زنان و «خانه‌های دوگانه»^۵ برای زنان و مردان بود.^۶

در حالیکه رهبانیت شرقی بر اساس قاعده‌نامه باسیل شکل گرفت، قاعده‌نامه بندیکت قانونی برای رهبانیت اولیه در غرب به شمار می‌رفت. بندیکت نورسیایی^۷ (حدود ۴۸۰-۵۴۷ م)، فردی رومی بود که قاعده‌نامه‌اش بر مبنای قاعده‌نامه‌ای قدیمی‌تر با عنوان قاعده‌نامه استاد^۸ قرار داشت. قاعده‌نامه بندیکت نیز همچون قاعده‌نامه باسیل به میانه‌روی شهرت دارد. این قاعده‌نامه که در آن فقر، عفت، اطاعت و ثبات قدم از اصول محوری است تا سده ۱۳م قانونی معتبر برای تمام طریقه‌های رهبانی مسیحیت غرب محسوب می‌شد و هنوز هم در

^۱ St. Basil the Great

^۲ Mount Athos محلی است در یونان که در آن طریقه‌ای رهبانی در سده دهم میلادی بیان گذارده شد

^۳ Cappadocia منطقه‌ای باستانی در مرکز آناتولی

^۴ St. Macrina

^۵ double houses

^۶ Dunn, Marilyn, *The Emergence of Monasticism: From the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, USA, Blackwell, 2003, pp. 25-36.

^۷ St. Benedict of Nursia

^۸ *Reula Magistri = Rule of Master*

صومعه‌های بندیکتی معتبر است. ویژگی بارز *قاعده‌نامه* بندیکت در شیوه‌ای است که برای اداره جماعت‌های رهبانی و برآورده شدن نیازهای آن به دست می‌دهد. این شیوه را تمام طریقه‌های رهبانی کاتولیک رومی اقتباس کردند، بر طبق این شیوه تمام اموال در تملک دیر است و راهبان حق مالکیت هیچ چیزی را ندارد.^۱

بندیکت این *قاعده‌نامه* را در قرن ششم میلادی، زمانی که شیخ دیر مُنت کاسینو^۲ بود، نگاشت. این کتاب نسبتاً کوچک از یک مقدمه و ۷۳ باب تشکیل شده است. در این کتاب به شیخ دیر و سایر مسئولان صومعه توصیه‌هایی می‌شود و فضائلی که راهبان باید در خود بپرورند ذکر می‌گردد، فضائلی از قبیل: اطاعت (باب ۵)، سکوت (۶) و تواضع (۷). این قواعد برای جماعتی مستقل و خودمختار تدوین شده است (۶۶) و حاوی آموزه‌هایی در انتخاب شیخ دیر (۶۴)، تشریف راهبان، تعلیم و تربیت مبتدیان (۵۸-۶۰) و در چگونگی انتصاب و وظایف معاون دیر (۶۵)، انباردار (۳۱)، مربی مبتدیان (۵۸)، مهماندار (۵۳) و مشاوران (۳) می‌باشد. مزمورخوانی و همچنین نیایش در مسند الهی^۳ با جزئیات کامل در آن توصیف شده است (۸-۱۹). دستورات مرتبط با خوراک (۳۹-۴۱، ۵۶)، پوشاک (۵۵)، خواب (۲۲) و کار روزانه (۴۸) در باب‌های جداگانه مطرح می‌شود. صومعه توصیف شده در این کتاب عالم صغیری^۴ است که در بردارنده افرادی از هر سن و خصوصیتی است، از کودکان گرفته تا کهنسالان (۳۷)، افراد عامی (۵۹)، بزرگسالان نوکیش (۸۵)، رعایای پیشین (۲)، کشیشان (۶۰، ۶۲)، راهبانی از صومعه‌های دیگر (۶۱) و پسران فقرا و ثروتمندان (۵۸-۵۹). بر طبق این *قاعده‌نامه*، راهبان باید اوقات بیداری خود را بین این سه کار تقسیم کنند: نیایش دسته جمعی، خواندن متون دینی (۴۸) و کارهای معین خانگی (۵۷) و باغبانی (۴۸).^۵

در رهبانیت مسیحی میان «طریقه‌های اهل نظر»^۶، که بیشتر فعالیت‌هایشان از جمله فعالیت‌هایی بوده است که در بالا بدان اشاره شد، و «طریقه‌های اهل عمل»^۸، که بر امور عام‌المنفعه تأکید می‌کرده‌اند، تمایز قائل

^۱ Dunn, Marilyn, op. cit., pp. 111-129; Knowles, M., D., Seasoltz, R., K., "Benedictine Rule", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale, 2003, vol. 2, pp. 261-265.

^۲ Monte Cassino

^۳ opus Dei = Divine office

^۴ microcosm

^۵ . See *The Rule of St. Benedict*, Timothy Fry (ed.), United States of America, The Order of St. Benedict, 1981.

^۶ برای توضیح بیشتر درباره *قاعده‌نامه* بندیکت نک. عدلی، محمدرضا، «قاعده‌نامه بندیکت قدیس»، *عرفان ایران*، شماره ۳۵ و ۳۶، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۹، صص ۱۳۱-۱۶۵.

^۷ contemplative orders

^۸ active orders

می‌شوند. در «طریقه‌های اهل عمل» نیل به مقام والای معنوی با خدمت به مردم و برآوردن نیازهای آنان وابستگی کامل دارد. از این رو در این طریقه‌ها، یک راهب ممکن است معلم، پرستار و یا کشیش باشد. طریقه‌های اهل عمل معمولاً طریقه‌هایی شبه-رهبانی‌اند، از جمله این طریقه‌ها می‌توان به جماعت شوالیه‌های هاسپیتالر^۱ (یا طریقهٔ بیماررداری یوحنا یوحنای قدیس اورشلیم^۲) که در اواخر سدهٔ ۱۱ م فعال بودند اشاره کرد. این جماعت یک نظام پرستاری کلاسیک بود که احتمالاً احداث نخستین بیمارستان و ارائه خدمات پزشکی سازمان‌یافته را می‌توان به آنها نسبت داد.^۳

طریقه‌های صوفیان در اسلام

تصوف اسلامی، به گفتهٔ صوفیان و شهادت پژوهشگران نوین، ریشه در تعالیم قرآن و سنت نبوی دارد. توجه به زهد و چشم‌پوشی از متاع دنیا آموزه‌ای قرآنی است که از همان آغاز اسلام، بسیاری را به سوی زهد و پارسایی می‌کشاند است.^۴ در عصر پیامبر اکرم اهل صفة برجسته‌ترین جماعت زاهدان بودند که تمایلی به زندگی خانوادگی نداشتند و در صفة مسجد رسول الله به سر می‌بردند. البته عمدتاً در کتاب‌های صوفیان به این گروه اشاره شده است. در این آثار چنین آمده است که اهل صفة بیشتر وقت خود را به عبادت و خواندن قرآن سپری می‌کردند. صوفیان این داستان را مصداقی از زهدورزی در عصر پیامبر می‌دانستند و بدین طریق سنت زهدورزی را به عهد رسول اکرم بازمی‌گرداندند. البته ابن تیمیه، که از مخالفان صوفیان بود، نیز از اهل صفة سخن می‌گوید و سلوک آنان را به عنوان نمونه‌ای از زهد راستین توصیف می‌کند. (همو، ۲۵-۶۰) ظاهراً تعداد اعضای این گروه ثابت نبوده است زیرا علاوه بر مهاجرین که در میان آنان آمد و رفت داشتند در پاره‌ای از مواقع مسافرانی که به مدینه وارد می‌شدند نیز برای مدتی نزد آنان به سر می‌بردند. از این رو شمار آنان بین ده تا چهارصد نفر در نوسان بوده است. اهل صفة از طریق صدقه روزگار می‌گذراندند ولی برخی از آنان اهل کسب و کار بودند. در میان افرادی که به اهل صفة منسوب شده‌اند نام برخی از صحابه که به زهد و پارسایی شهرت

^۱ the Knights Hospitallers

^۲ Order of the Hospital of St. John of Jerusalem

^۳ "monasticism", *Encyclopædia Britannica*.

^۴ Massignon, L, "Tawwuf: Early Development in the Arabic and Persian Lands", *Encyclopaedia of Islam*, P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 2002, vol. 10, p. 313.

داشتند نیز به چشم می‌خورد، از جمله سلمان فارسی و ابوذر غفاری. (هجویری، ۹۷-۱۰۷ اوغنی، ۴۵-۴۶) البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از مفسران روایات مربوط به اهل صغه را معتبر نمی‌دانند. در حالیکه طرفداران این روایات بر این باورند که برخی از آیات قرآن به این گروه اشاره دارد (از جمله البقره، ۲۷۳-۲۷۴؛ الانعام، ۵۲؛ ۱۸: ۲۷-۲۸؛ ۴۲: ۲۶-۲۷)، دیگر شارحان سنت‌گرا یا به این موضوع به دیده تردید نگریسته‌اند (نظیر بیضاوی، در تفسیر آیات ۲۷۳ و ۲۷۴ سوره بقره) یا به کلی آن را انکار کرده‌اند (طبری، همان آیات).^۱

باری، پس از دوران پیامبر اکرم و خلفای راشدین زهدورزی در میان حاکمان مسلمان رنگ درباخت و مال و ثروت حاصله از فتوحات اسلامی جایی برای زهد و پارسایی باقی نگذاشت. در زمان بنی‌امیه چند جریان کلامی و روایی نیز به گرایش‌های ضدزهدورزی در جامعه دامن می‌زدند، از جمله متکلمان مرجئه و نیز محدثانی که احادیثی درباره بهره‌مندی از حیات دنیوی می‌ساختند و یا احادیثی از این دست را برجسته می‌کردند. در واکنش به این دنیادوستی حاکمان سیاسی و ظلم و بیداد آنان، گروهی از مسلمانان یقین یافتند که عذاب الهی به زودی فرا خواهد رسید و به این بیداد پایان خواهد داد. این گروه زهد و عبادت را بهترین راه برای رهایی از عذاب الهی می‌دانستند. در نتیجه در قرن دوم هجری هزاران تن از مردان و زنان مسلمان، گاه به تنهایی و گاه در جماعت‌های کوچک، از دنیا کناره گرفتند و به دامان زهد و عبادت پناه بردند.^۲

این زاهدان و عابدان که خواهان احیای سنت‌های نبوی بودند، به تدریج جماعت‌های متمرکزی را به وجود آوردند. در سده نخست از خلافت عباسیان دنیاگریزی در میان جماعت‌های مسلمان رواجی گسترده یافت. البته زاهدان، عابدان و ناسکان این دوره نهضتی واحد و هماهنگ را به وجود نیاوردند بلکه به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شدند. برخی نظیر شخصیت سرشناس دوره اولیه، ابراهیم ادهم بلخی (د. ۱۶۱ ق) کاملاً از زندگی اجتماعی رویگردان شدند و در طلب اخلاص کامل درویشی پیشه کردند. این گروه با زندگی در نواحی مرزی، نقاطی که در آن جنگ و نزاع در جریان بود، عملاً به حاشیه جامعه رفتند. برخی دیگر از علمای زاهد بودند و به مطالعه قرآن و حدیث اشتغال داشتند. آنان در رباط‌های عبادان (جزیره‌ای نزدیک به بصره در رودخانه دجله) که به دست شاگردان حسن بصری (د. ۱۱۰ ق) تأسیس شده بود، زندگی می‌کردند و احتمالاً در حلقه یاران عبدالواحد بن زید (د. حد. ۱۵۰ ق) بودند.^۳ از میانه سده سوم هجری به بعد صوفیان بغداد به عنوان اعضاء یک

^۱ Montgomery Watt, W., "Ahl Al-Ṣuffa", *Encyclopaedia of Islam*, H. A. R. Gibb, J. H. Kramers, E. Levi-Provencal and J. Schacht (eds.), Leiden, Brill, 1986, vol. 1, p.266.

^۲ Nicholson, Reynold Alleyne, *The Idea of Personality in Ṣūfism*, Cambridge, 1923, p. 7.

^۳ Karamustafa, Ahmet T., *Sufism: The Formative Period*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 2007, pp. 1-2; Massignon, L, art. cit., p. 313.

سنت عرفانی مشخص و متمایز جریان نوینی را آغاز کردند. همزمان جنبش‌هایی مشابه در بخش‌های دیگر جهان اسلام در حال شکل‌گیری بود، از جمله می‌توان به خراسان و آسیای مرکزی اشاره کرد.

جماعت‌های اولیه صوفیان گرد مشایخ برجسته صوفیه ایجاد می‌شد. برای نمونه، صوفیان بغداد معمولاً در خانه مشایخ خود و یا در مساجد (به ویژه مسجد شونیزیه) جمع می‌شدند. در واقع جاذبه این مشایخ بود که اعضاء این جماعت‌ها را به هم پیوند می‌داد. از جمله این جماعت‌ها می‌توان به حلقه یاران جنید در بغداد و شاگردان تستری در بصره اشاره کرد. اما به تدریج از اواسط سده چهارم هجری مکان‌هایی خاص برای تجمع صوفیان به وجود آمد. این مکان‌ها در مناطق مختلف به نام‌های متفاوت شناخته می‌شدند، در سرزمین‌های عربی زبان و در جنوب غربی ایران به رباط شهرت داشتند، درحالیکه در خراسان واژه فارسی خانقاه رواج بیشتری داشته است. با رواج خانقاه‌ها در سده پنجم در تصوف نیز ساختار اجتماعی ویژه‌ای، با کارکرد و وظایف معین، پدید آمد. خانقاه ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) در خراسان از جمله نخستین نهادهای اجتماعی صوفیان بوده است. ابوسعید با وضع قواعدی برای خانقاه به زندگی اجتماعی صوفیان نظامی بخشید که پس از وی آداب و سنن اجتماعی دیگری بر مبنای نظام وی بسط یافت. از این رو، در برخی منابع کهن ابوسعید را مؤسس خانقاه دانسته‌اند. از جمله در سیاق عبدالغافر (تألیف ۵۱۰ ق) آمده است: «او نخستین کسی است که خانکاه‌ها و نشستن در آن و لزوم ادب و طریقه و قیام و قعود در آن را بر آن گونه که تا روزگار ما جریان دارد، تاسیس کرده است.» (همانجا، ۳۵۵) همچنین زکریای قزوینی در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* (تألیف ۶۶۱-۶۷۴ ق) ذیل کلمه خاوران می‌نویسد: «... و بدان منسوبست شیخ ابوسعید ابوالخیر و او کسی است که طریقه تصوف را نهاد و خانقاه ساخت و در هر روز دوبار خوان گسترد و همه آداب صوفیان منسوب به اوست ...» (قزوینی، ۳۶۱) این گفته‌ها در حالی است که پیش از ابوسعید، هم واژه خانقاه (و واژه‌های مترادف آن) وجود داشته و هم جماعت‌های صوفیان. پس انتساب بنیانگذاری خانقاه به ابوسعید یا به سبب اهمیت خانقاه او بوده یا آنگونه که فریتس مایر می‌گوید به سبب قواعدی است که ابوسعید برای اولین بار برای خانقاه وضع کرد. از این رو، مایر این گفته را اینگونه بازنویسی می‌کند که ابوسعید واضع نخستین قواعد برای خانقاه و «نظام‌مند» کننده آن بوده است. (مایر، ۳۵۶)

باری پرآوازه‌ترین قاعده‌نامه زندگی صوفیان کتاب *عوارف المعارف* شهاب الدین ابوحنفص عمر بن سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ ق) است که تأثیری ژرف بر آداب خانقاه نهاده است و طریقه‌های مختلف صوفیان از آن برای تنظیم قواعد و آداب خانقاه خود بهره جسته‌اند. سهروردی برای تألیف این کتاب علاوه بر *آداب المریدین*

ابوالنجیب سهروردی از دیگر آثار صوفیان نیز استفاده کرد. از جمله می‌توان به تفسیر سهل تستری، حقایق التفسیر ابوعبدالرحمن سلمی، اللمع فی التصوف ابونصر سراج، قوت القلوب ابوطالب مکی، التعرف ابوبکر کلاباذی و رساله ابوالقاسم قشیری اشاره کرد.^۱ عوارف دربردارنده ۶۳ باب است که تمام ابعاد زندگی صوفیان را شامل می‌شود. در نه باب آغازین کتاب درباره منشأ علم تصوف و ماهیت آن و سبب آنکه این علم را بدین نام خوانده‌اند سخن می‌گوید. آنگاه به زندگی خانقاهی و آداب آن می‌پردازد. نخست درباره مقام شیخ و خرقه مشایخ سخن می‌گوید (باب ۱۰-۱۲) و سپس به فضیلت زندگی در رباط (۱۳)، مشابهت اهل رباط با اهل صفة (۱۴) و روابط ساکنان رباط با یکدیگر (۱۵) اشاره می‌کند. آنگاه اختلاف احوال مشایخ در سفر و مقام و آداب سفر را شرح می‌دهد (۱۶-۱۸). سپس آداب معیشت صوفیان را بر می‌شمارد و اینکه احوال متصوفه در تسبب و توکل به حسب اختلاف درجات مختلف است. برخی صوفیان به کسب رزق می‌جویند و برخی دیگر به توکل و فتح (۱۹-۲۰). آنگاه از تفاوت احوال صوفیان مجرد و متأهل سخن می‌گوید (۲۱). سپس به موضوع سماع (۲۲-۲۵)، چله‌نشینی (۲۶-۲۸) و اخلاق صوفیه (۲۹-۳۰) می‌پردازد. پس از آن، سایر آداب فردی و اجتماعی صوفیان را به تفصیل شرح می‌دهد: آداب طهارت (۳۳)، آداب وضو و اسرار آن (۳۴)، آداب نماز (۳۶-۳۸)، آداب روزه (۳۹-۴۱)، درباره غذا خوردن و آداب آن (۴۲-۴۳)، آداب لباس صوفیان (۴۴)، آداب شب‌زنده‌داری (۴۵-۴۸)، اعمال روزانه (۴۹-۵۰)، آداب صحبت، یعنی آدابی که مرید در حضور شیخ باید رعایت کند (۵۱-۵۵). ابواب پایانی کتاب نیز به ذکر احوال روح، مکاشفات صوفیه، خواطر، واردات، مقامات و احوال اختصاص یافته است (۵۶-۶۱). (نک، سهروردی، شهب الدین)

این کتاب تأثیر ژرفی بر ادبیات عرفانی پس از خود نهاده است. ترجمه‌هایی از آن به فارسی و نیز شرح آن در همان عصر تألیف کتاب به وجود آمد. اما شیواترین روایت عوارف به زبان فارسی کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی (د. ۷۳۵ ق) است که ترجمه آزادی است از این اثر که مولف نظرات خود را نیز بر این کتاب افزوده است.

مقایسه طریقه‌های رهبانی مسیحی و طریقه‌های صوفیان در اسلام

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد می‌توان ویژگی‌های مشترک رهبانیت مسیحی و طریقه‌های صوفیان را بر شمرد:

^۱. Hartmann, Angelika, "Suhrawardī, Shihāb al-Dīn Abū 'Umar", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 1997, vol. 9, p. 780.

۱. زهد و ریاضت‌کشی: مهمترین ویژگی مشترک این دو سنت تأکید بر زهد و ترک لذت‌های دنیوی و یا بی‌توجهی به آن است. واژه زهد، از ریشه «ز-ه-د» به معنی چیزی را خرد و ناچیز شمردن، و در ادبیات اسلامی به معنی ترک دنیا است. این واژه به طور مستقیم در قرآن نیامده (جز تعبیر الزاهدین، نک: یوسف، ۲۰) اما در قرآن، به عناصر اصلی حیات زاهدانه، یعنی شب‌زنده‌داری (تهجد) (الاسراء، ۷۹، المزمّل، ۱-۴)، روزه‌داری (صوم) (التوبه، ۱۱۲، الاحزاب، ۳۵) و مویه کردن (بکاء) (الاسراء، ۱۰۹) توجه فراوانی شده است. در مقابل قرآن به عنصر کلیدی زهدورزی مسیحی، یعنی تجرد، وقعی نمی‌نهد و نیز اگرچه به صدقه دادن و انفاق بسیار سفارش می‌کند اما بخشیدن کل دارایی‌ها به دیگران را عملی ناپسند و افراط‌کارانه (الاسراء، ۲۶) توصیف می‌کند.^۱

زهد در منابع اسلامی در دو معنا به کار رفته است: نخست معنای کلی که همان بی‌توجهی به این عالم مادی است و دیگر معنای خاص کلمه است یعنی ریاضت و خوار شمردن نفس. ریاضت در لغت به معنی تمرین و ورزش و در اصطلاح عرفانی به معنی تهذیب نفس برای بهره‌مندی از معرفت و نیل به اشراق است. در برخی منابع به جای واژه زاهد دو اصطلاح ناسک و عابد، که ریشه قرآنی دارند، به کار رفته است. ناسک اشاره به کسی دارد که به مناسک توجه دارد.^۲ عابد نیز به معنی کسی است که بسیار عبادت می‌کند.^۳

معنا و ریشه‌شناسی زهد در ادبیات غربی نیز از برخی جهات مشابه با کارکرد آن در ادبیات اسلامی است. در زبان انگلیسی واژه asceticism از واژه یونانی askesis به معنی «تمرین و ورزش» مشتق شده است. تناسب اندام هدف اصلی ورزشکاران یونانی بود و به این منظور تمرین‌های منظم و سختی را انجام می‌دادند. با این حال با گذر زمان این واژه دلالت‌های فلسفی، روحانی و اخلاقی گوناگونی به خود گرفت و دیگر مراد از آن تنها تمرین و پرورش جسم نبود بلکه تصور می‌شد تمرین جسم مقدمه‌ای است برای پرورش ذهن و روح و نیل به درجات بالای روحانیت.^۴

^۱ Baldick, Julian, "Asceticism", *Encyclopaedia of the Qur'an*, Jane Dammen McAuliffe (ed.), Leiden, Brill, 2001, vol. 1, pp. 181-184.

^۲ نَسک را با توجه به کارکرد قرآنی آن به دو معنی گرفته‌اند یکی قربانی (بقره، ۱۹۶) و دیگری عبادت (انعام، ۱۶۲).

^۳ Gobillot, G., "Zuhd", *Encyclopaedia of Islam*, P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 2002, vol. 11, p. 560.

^۴ Hall, T. C., "Asceticism (Introduction)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1910, vol. 2, p. 63; Kaelber, Walter O., "Asceticism", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986, vol. 1, p. 441.

در واقع زهدورزی برنامه‌ای است اختیاری، پیوسته و تا حدودی نظام‌مند برای پرورش روح و کفّ نفس که بر طبق آن لذت‌های زودگذر، حسی یا دنیوی به منظور دستیابی به مقامی روحانی یا فنای کامل در امر قدسی ترک می‌شود. از آنجا که هر دینداری نیل به مقام متعالی را در سر دارد، ریاضت‌کشی - خواه در اشکال ابتدایی و خواه به صورت پیشرفته - پدیده‌ای مشترک در تمام ادیان است. (Kaelber, Walter O., *art. cit.*, p. 441.)

دو مفهوم کاملاً متفاوت از زهدورزی وجود دارد: نخست اینکه بنا به گفته ویلیام جیمز زهدورزی یعنی قربانی شدن در راه خدا و وظیفه و ابزاری است برای پرورش اراده و تهذیب نفس؛ دوم اینکه زهدورزی یعنی بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به جسم و امور جسمانی. از این حیث زهدورزی دیگر برای پرورش و تهذیب جسم به کار نمی‌رود بلکه کارکرد عمده آن نابود کردن یا نادیده گرفتن جسم است. هدف زاهد در اینجا تمرین و تقویت جسم نیست بلکه خاموشی و فنای آن است. (Hall, T. C., *art. cit.*, pp. 63-64.)

با توجه به این مقدمات می‌توان زهدورزی را اینگونه تعریف کرد: پرهیز از خوردن، آشامیدن، خوابیدن، ثروت‌اندوزی و فعالیت‌های جنسی به طور اختیاری و به دلایل دینی. چنین پرهیزی ممکن است به طور موقت یا دائمی باشد. پرهیز از خوردن و آشامیدن ممکن است تنها مواد خاصی (نظیر گوشت، شراب و...) را شامل شود یا اساساً فرد برای مدتی از خوردن و آشامیدن دست بشوید.^۱

به رغم وجود فرهنگ‌های گوناگون ریاضت‌ها تنوع چندانی ندارند. ریاضت‌ها را می‌توان به چند گروه کلی تقسیم کرد: ۱. روزه‌داری ۲. پرهیز از اعمال جنسی ۳. فقر (که در یوزه نیز زیرمجموعه آن است) ۴. گوشه‌نشینی و انزوا ۵. آزار خویشتن خواه به شکل جسمانی (برای نمونه به وسیله شلاق زدن، سوزاندن یا مجروح کردن بدن) خواه به شکل روانی (مثلاً تمرکز بر روز داوری، یا تصوّر عذاب‌های دوزخ یا مکافات‌هایی که گناه برای انسان به بار می‌آورد). در این میان آنچه که به سادگی قابل تبیین نیست، اما اهمیت زیادی دارد نوعی ریاضت است که از آن با عنوان «زهد باطنی»^۲ یاد می‌کنند. لازمه این نوع ریاضت ترک لذت‌های ظاهری و دنیوی نیست بلکه ترک خود دنیا است. این مضمون را می‌توان در این عبارت کتاب مقدس درباره بودن «در جهان اما بدان تعلق نداشتن» یا در شعار معروف صوفیان «سر در کار و دل با یار» ملاحظه کرد. این مفهوم در تمام ادیان بزرگ دیده می‌شود، درحالی‌که معادلی برای آن در فرهنگ‌های ابتدایی وجود ندارد. (Kaelber, Walter O., *art. cit.*, p. 442.)

^۱ Finn, Richard, *Asceticism in the Graeco-Roman World*, Cambridge, Cambridge University Press, 2009, pp. 1-2.

^۲ inner asceticism

۲. وجود قواعد خاص برای زیستن: پیش از این به کارکرد قاعده‌نامه‌ها در رهبانیت مسیحی و تصوف اشاره کردیم و، برای نمونه، خلاصه‌ای از قاعده‌نامه بندیکت قدیس و کتاب عوارف المعارف شهاب‌الدین سهروردی را آوردیم. همانطور که دیدیم، هدف زندگی رهبانی تحقق آرمان‌های سنت دینی است، از این رو، راهب برای رسیدن به این هدف باید برنامه زندگی ویژه‌ای داشته باشد. در طریقه‌های رهبانی، فاصله گرفتن از شیوه معمول زندگی اجتماعی برای رسیدن به این هدف امری ضروری است. تفاوت عمده راهبان با سایر افراد جامعه در برنامه روزانه آنان جلوه‌گر می‌شود. سحرخیزی یا شب‌زنده‌داری، برنامه کاری معین، و برنامه غذایی خاص، از مواردی است که می‌توان بدان اشاره کرد.

۳. وجود سنت دینی بزرگتری که نظام رهبانی در آن ریشه دارد: معمولاً سنت‌های رهبانی ریشه در سنت‌های دینی دارند. نهاد رهبانی ممکن است که در دینی پدیده‌ای محوری و اصلی به‌شمار رود و یا اینکه جریانی فرعی و حاشیه‌ای قلمداد گردد. مثلاً مسیحیت، به لحاظ نظری، بدون رهبانیت نیز می‌توانست به حیات خود ادامه دهد، زیرا ساختار اجتماعی کلیسا و رهبری آن، مستقل از طریقه‌های رهبانی است. این موضوع به نوعی در دین اسلام نیز صادق است. در مقابل، رهبانیت در دین بودایی پدیده‌ای اصلی و محوری است، در این دین کسانی که خارج از نظام رهبانی اند تابع و فرع رهبانیت اند و یکی از مهمترین وظایف دینی‌شان حمایت از راهبان است. دین بودایی با رهبانیت آغاز شد، اما در اسلام و مسیحیت جماعت‌های رهبانی چند سده پس از ظهور دین پا گرفتند.

۴. وجود آداب و آئین‌های ویژه: هر دینی آداب و آئین‌های خاص خود را دارد، اما طریقه‌های رهبانی علاوه بر آداب سنتی رعایت آدابی دیگر را نیز بر اعضا خود واجب می‌شمارند. در بسیاری از سنت‌ها رهبانی، راهب خانواده و زندگی معمولی خود را ترک می‌کند و به اجتماعی جدید وارد می‌شود. راهبان از همان بدو ورود به سلک رهبانیت با آداب و آئین‌های گوناگونی مواجه‌اند، آئین تشریف از جمله آئین‌هایی است که چه از جنبه اجتماعی و چه از لحاظ خودآگاهی فردی اهمیت بسیار دارد. این آئین سبب متمایز شدن راهبان از دینداران معمولی می‌شود. سایر آداب نیز به نوعی بر این تمایز می‌افزاید، از جمله پوشیدن جامه مخصوص (نظیر خرقة صوفیان یا لباس راهبان مسیحی). در تمامی سنت‌های رهبانی، راهبان به واسطه آداب ویژه، الگوهای رفتاری یا شیوه ارتباط با دیگران، هویت منحصر به فردی می‌یابند.

۵. زندگی در مکان‌های خاص: زندگی رهبانی به ندرت پدیده‌ای کاملاً فردی بوده است. حتی درویشان دوره‌گرد نیز در زمان‌هایی خاص جماعت‌هایی را تشکیل می‌داده‌اند. این جماعت‌ها، اگرچه دائمی نباشند، به همراه مکان‌هایی که برای سکونت راهبان ساخته می‌شود، یکی از مهمترین جنبه‌های مرئی رهبانیت را تشکیل

می‌دهند که در شکل‌گیری ذهنیت عامه مردم از رهبانیت کارکرد مهمی دارند. صومعه‌ها یا دیرهای مسیحی و خانقاه‌ها و رباط‌ها در تصوف از جمله این مکان‌ها هستند.

۶. نظام مرید و مرادی: طالبان سلوک عرفانی معمولاً گرد مرشدی معنوی، شیخ یا پیری که الگو و راهنمای آنان است، جمع می‌شوند. به چنین شخصی در رهبانیت مسیحی غربی شیخ دیر (أبت^۱ [در زبان انگلیسی]) و در سنت رهبانی مسیحیت ارتدکس شرقی شیخ (استارتس^۲ [در زبان روسی]) می‌گویند. در تصوف نیز پیر یا مرشد نقش مهمی داشته است. رابطه مرید و مرادی از رابطه شاگرد و معلم عمیقتر و شخصی‌تر است. مرشد در واقع تجسم تعالیم طریقت است و رابط سالک با قوای متعالی است. از این رو در طریقه‌های رهبانی اطاعت محض از مرشد برای رسیدن به مقصود نهایی ضروری قلمداد می‌شود. در این طریقه‌ها، باورها و اعمال معمولاً از طریق انتساب به مرشد یا مرشد اعتبار می‌یابند. این زنجیره مسلسل مرشدان معمولاً تا بنیانگذار آن طریقه عرفانی ادامه می‌یابد و این خود از ویژگی‌های جماعت‌های رهبانی است که از آن با عنوان سلسله یاد می‌شود.

۷. داشتن منزلت اجتماعی مشخص و وظایف معین: راهب در وهله نخست کسی است که در جماعت دینی ویژه‌ای عضویت دارد. این عضویت او امری اختیاری است که معمولاً نقش و وظایف خاصی را بر عهده وی می‌نهد. مقام و جایگاه راهب بر اساس این وظایف تعیین می‌شود. این مقام با میزان تهذیب نفس و تحول باطنی وی ارتباط مستقیم دارد. مقام خلیفه یا جانشین شیخ در هر دو سنت مسیحی و اسلامی وجود داشته است. علاوه بر آن، هر دو سنت با توجه به زمینه‌های فرهنگی‌شان سلسله‌مراتب خاص خود را دارند که در این سلسله‌مراتب شیخ بالاترین مقام و مرید مبتدی پایین‌ترین مرتبه است.

نتیجه

بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، پدیده رهبانیت (به معنی نهادی اجتماعی متشکل از زاهدان) در هر دو سنت مسیحی و اسلامی، چند سده پس از ظهور این ادیان، بروز یافته است. در آغاز عزلت‌نشینان و زاهدانی منفرد در طلب حقیقت و به منظور تمرکز بر حیات دینی از جامعه پیرامون خود کناره گرفتند، اما به تدریج جماعت‌هایی گرد این زاهدان تشکیل شد که هسته مرکزی طریقه‌های رهبانی در این دو سنت را به وجود آورد. این

^۱ abbot (Eng.)

^۲ starets (Rus.)

جماعت‌ها مکان‌های خاص خود را به وجود آوردند که این مکان‌ها در مسیحیت به صومعه و در اسلام به خانقاه و رباط شهرت یافتند. صومعه راهبان مسیحی و خانقاه صوفیان از جمله مراکز مهم دینی به شمار می‌رفتند که در کنار کلیسا و مسجد، نقش مهمی را در بسط و گسترش فرهنگ دینی در جامعه ایفا می‌کردند. چنانکه ملاحظه شد، این طریقه‌ها در دو سنت مسیحی و اسلامی ویژگی‌های مشترکی داشته‌اند. ویژگی‌هایی که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت عبارت بودند از: ۱. زهد و ریاضت‌کشی ۲. وجود قواعد خاص برای زیستن ۳. وجود سنت دینی بزرگتری که نظام رهبانی در آن ریشه دارد ۴. وجود آداب و آئین‌های ویژه ۵. زندگی در مکان‌های خاص ۶. نظام مرید و مرادی ۷. داشتن منزلت اجتماعی مشخص و وظایف معین.

کتابشناسی

۱. قرآن مجید، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۶ ه. ش.
۲. ابن تیمیه، «رساله فی اهل الصفة»، مَجْمُوع من الرسائل و المسائل القیمیة، قاهره، ۱۳۴۹ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۶. سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد، عوارف المعارف، ضبطه و صحه محمد عبدالعزیز الخالدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۷. همو، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، به کوشش قاسم انصاری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۹. الشابشتی، ابوالحسن علی بن محمد، اللّٰیارات، به کوشش کورکیس عواد، بغداد، ۱۹۶۶ م.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، ۱۳۶۳.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۲. عدلی، محمدرضا، «قاعده‌نامه بندیکت قدیس»، عرفان ایران، شماره ۳۵ و ۳۶، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۹.
۱۳. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۰.
۱۴. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۰ ق.
۱۵. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۸۱.
۱۶. کتاب مقدس، شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه قدیم، انگلستان، انتشارات ایلام، ۲۰۰۳.
۱۷. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۸. مایر، فریتس، ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه، ترجمه مهرآفاق بایبوردی، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۰. هجویری، ابو الحسن علی بن عثمان جلایی، کشف المحجوب، به کوشش والتین ژوکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۸.

21. Baldick, Julian, "Asceticism", *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Jane Dammen McAuliffe (ed.), Leiden, Brill, 2001.
22. Cabrol, F., "Monasticism", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1916.
23. Dunn, Marilyn, *The Emergence of Monasticism: From the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, USA, Blackwell, 2003.
24. Finn, Richard, *Asceticism in the Graeco-Roman World*, Cambridge, Cambridge University Press, 2009.
25. Gobillot, G., "Zuhd", *Encyclopaedia of Islam*, P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 2002.
26. Griffith, Sidney H., "Monasticism and Monks", *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Jane Dammen McAuliffe (ed.), Leiden, Brill, 2001.
27. Hall, T. C., "Asceticism (Introduction)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1910.
28. Hartmann, Angelika, "Suhrawardī, Shihāb al-Dīn Abū Ṣafī' Umar", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 1997.
29. Kaelber, Walter O., "Asceticism", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986.
30. Karamustafa, Ahmet T., *Sufism: The Formative Period*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 2007.
31. Kingsley, Karen, "Monastery", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986.
32. Knowles, M., D., Seasoltz, R., K., "Benedictine Rule", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale.
33. Massignon, L., "Ta'awwuf: Early Development in the Arabic and Persian Lands", *Encyclopaedia of Islam*, P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. Van Donzel and W. P. Heinrichs (eds.), Leiden, Brill, 2002.
34. "monasticism", *Encyclopædia Britannica - Student and Home Edition*, Chicago, 2009.
35. Montgomery Watt, W., "Ahl Al-Ṣuffā", *Encyclopaedia of Islam*, H. A. R. Gibb, J. H. Kramers, E. Levi-Provencal and J. Schacht (eds.), Leiden, Brill, 1986.
36. Nicholson, Reynold Alleyne, *The Idea of Personality in Ṣūfism*, Cambridge, 1923.
37. *The Rule of St. Benedict*, Timothy Fry (ed.), United States of America, The Order of St. Benedict, 1981.
38. Wensink, A. J., "Rahbāniyya", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heinrichs and G. Lecomte (eds.), Leiden, Brill, 1995.
39. Wensink, A. J., "Rāhib", *Encyclopaedia of Islam*, C. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heinrichs and G. Lecomte (eds.), Leiden, Brill, 1995.